



فتوای حقیقی از منظر آیت‌الله بهجت/ جواز اهل فضل برای ورود به بهشت چیست

بعضی از بزرگان در فتاوا ایشان می‌گویند: والله العالم! یعنی از برهان، کتاب، سنت و عقل بهره می‌برند اما باز هم می‌گویند: نمی‌دانم و خدا، عالم است. آیت‌الله العظمی بهجت فرموده بودند: فتوای حقیقی آن است که «والله العالم» در آن نباشد.

بعضی از بزرگان در فتاوا ایشان می‌گویند: والله العالم! یعنی از برهان، کتاب، سنت و عقل بهره می‌برند اما باز هم می‌گویند: نمی‌دانم و خدا، عالم است. آیت‌الله العظمی بهجت فرموده بودند: فتوای حقیقی آن است که «والله العالم» در آن نباشد. خبرگزاری فارس: فتوای حقیقی از منظر آیت‌الله بهجت/ جواز اهل فضل برای ورود به بهشت چیست به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قهری مدیر مدرسه علمیه امام مهدی (عج) حکیمیه تهران به مناسبت آغاز ماه بهار قرآن به شرح دعای ابوحزمه ثمالی می‌پردازد که جلسه هفتم آن در ادامه می‌آید:

مسئلت از فضل خدا

در این فراز از دعای ابوحزمه («اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا») بیان می‌کنیم: قول تو، حق است و به تعبیر دیگر، برو و برگرد، ندارد و همان است که بیان می‌کنی. وعده هم که می‌دهید، معلوم است عین حقیقت است و صدق است.

عرضه می‌داریم: خدا! خود تو که قولت، حق و وعده‌ات، صدق است، بیان فرمودی: «وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» از فضل خدا بخواهید و مسئلت کنید، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»، به تحقیق که خدا به شما از باب رحمتش نگاه می‌کند و فضل و عنایتش را بیشتر مرحمت می‌کند.

مجوز اهل فضل برای ورود به بهشت

عرض کردیم بیان می‌فرمایند: فضل در مقابل عدل است. وقتی پروردگار عالم در لسان معصوم؛ یعنی لسان‌الله، بیان می‌کند که چه کسانی اهل فضل هستند، نکاتی بیان می‌شود که با توجه به آن‌ها، به این مطلب پی می‌بریم که وقتی خلق را که خلق هستند، این‌طور تعریف می‌کند؛ طبیعی است خود خدا که خالق انسان‌ها و همه مطالب است، برتر از این‌ها است.

پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می‌فرمایند: «إِذَا جُمِعَ الْخَلَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَهْلَ الْفَضْلِ» وقتی در روز قیامت، همه خلائق جمع می‌شوند، یک منادی و ملکی ندا می‌دهد که کجایند اهل فضل؟

«فَيَقُومُ أَنَسٌ وَ هُمْ يَسِيرُونَ فَيَنْطَلِقُونَ سِرَاعًا إِلَى الْجَنَّةِ» جماعتی که تعدادشان اندک است، قیام می‌کنند و به سرعت به سوی بهشت می‌روند.

«فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِنَّا نَرَاكُمْ سِرَاعًا إِلَى الْجَنَّةِ» قبل از این که این‌ها بخواهند وارد بهشت شوند، ملائکه، این‌ها را ملاقات می‌کنند. معلوم است ملائکه‌ای که بخواهند اجازه ورود به بهشت بدهند، مجوز می‌خواهند و مجوزشان این است که سؤال می‌کنند: شما که می‌گویید ما اهل فضل هستیم، در دنیا چه کار کردید که اهل فضل هستید؟ چی شده که شما را می‌بینیم که به سرعت دارید به سمت بهشت می‌روید؟

«فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَهْلُ الْفَضْلِ» آن‌ها می‌گویند: مگر خودتان صدا نزدید که کجایند اهل فضل؟ خوب ما اهل فضل هستیم دیگر.

«فَيَقُولُونَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ» ملائکه می‌گویند: بگویید ببینیم این فضلی که شما دارید بیان می‌کنید، چه بوده؟

«فَيَقُولُونَ كُنَّا إِذَا ظَلَمْنَا عَفَرًا» می‌گویند: اگر به ما ظلم می‌شد و ظلم و ستمی می‌دیدیم، می‌بخشیدیم. «وَ إِذَا أَسِيءَ إِلَيْنَا عَفَوْنَا» و اگر بدی می‌دیدیم، گذشت می‌کردیم. «وَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْنَا حَلَمْنَا» و وقتی رفتار جاهلانه با ما می‌کردند، حلم و بردباری به خرج می‌دادیم.

« فَيُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» حالا دیگر ملائکه به آن‌ها می‌گویند: وارد بهشت شوید که این اجر و مزد شما برای همین اعمالی است که انجام دادید، «فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» این، بهترین اجر است، برای آن عملی که داشتید.

پس چه کسانی اهل فضل هستند؟

1. کسانی که وقتی به آن‌ها ظلم می‌شود، می‌گذرند، «کُتَا إِذَا ظَلِمْنَا عَفَرْنَا».

چرا عنوان غفران است؟ همان‌طور که می‌دانید وقتی کسی مذنب است و گناه می‌کند، باید استغفار کند. ظلم هم گناه بزرگی در حق شخص دیگری است. لذا در این‌جا حق‌التاس پیش می‌آید.

خاطرتان هست که عرض کردیم، طبق روایات شریفه، یکی از اذکاری که حتی باعث آمرزش گناهان کبیره می‌شود، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است. اما حتی این ذکر هم تمام گناهان کبیره به جز حق‌التاس را می‌بخشد، چون حق‌التاس فرق می‌کند و باید طرف مقابل راضی شود.

لذا در این‌جا هم ظلم به دیگران، حق‌التاس است. «کُتَا إِذَا ظَلِمْنَا عَفَرْنَا» ما هر موقع، ظلمی و ستمی می‌دیدیم، می‌بخشیدیم. یعنی آن شخص مقابل گناه بزرگی کرده و باید طلب غفران کند. اما آیا غفران من ناحیه الله است؟ بله، خدا هم باید ببامرزد، ولی اصل، رضایت همین شخص است، چون حق‌التاس است. می‌دانید مثل چیست؟

مثل این که بعضی مواقع افرادی در جامعه جنایاتی مثل قتل و ... می‌کنند و شخصی از حق خودش می‌گذرد، اما ما مدعی‌العموم هم داریم که از طرف عموم انسان‌ها و از طرف حاکمیت، ادعا دارد. لذا او که بهشیده، از حق فردی خود گذشته و بخشیده، اما این‌جا مدعی‌العموم هم مدعی است، یعنی فقط فردی نیست.

لذا از پروردگار عالم هم باید طلب استغفار کنیم. شاید کسی بگوید: من به فلانی ظلم کردم، به خدا چه مربوط است؟! باید گفت: پروردگار عالم در این‌جا به تعبیری به عنوان مدعی‌العموم است.

ضمن این که اصلاً می‌شود بیان کرد: خود پروردگار عالم، غیر از مدعی‌العموم بودن، می‌تواند شکایت فردی هم داشته باشد. پروردگار عالم می‌گوید: من به تو اعضاء و جوارحت را دادم، چرا با زبانت، دستت و چشمت، این کار را کردی؟! چرا با قلم و رفتارت این کار را کردی؟!

پس اگر کسی نسبت به اهل فضل، ظلم کند، او را می‌آمرزند.

2. «وَ إِذَا أَسِئَ إِیْتِنَا عَفَوْنَا» اهل فضل می‌گویند: وقتی به ما بدی می‌کردند، ما هم گذشت می‌کردیم. بدی کردن با ظلم متفاوت است، ظلم یعنی حق کسی خورده شود، اما بدی کردن یعنی مثلاً بی‌ادب است، یا طوری رفتار می‌کند که نعوذبالله، نستجیر بالله دیگران را هم نسبت به شخصی بدبین می‌کند که این، گناه و معصیت کرده، گرچه اگر واقعاً بنا شود که حقی ضایع شود، آن‌وقت دیگر ظلم می‌شود.

لذا اهل فضل وقتی بدی می‌بینند، عفو می‌کنند.

3. اهل فضل، در مقابل کسانی که جاهلانه با آن‌ها برخورد می‌کردند، حلم و بردباری به خرج می‌دادند، «وَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْنَا حَلَمْنَا».

حلم خدا؛ دلیلی بر گناه بنده!

اما سؤال این است: پروردگار عالمی که خودش می‌گوید: اگر بندگان این‌طور باشند، اهل‌الفضل می‌شوند؛ دیگر خودش که خالق است، چگونه است؟! لذا می‌گوید: «وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ».

لذا بنده در فراز «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُم رَحِيمًا» می‌گوید: خدا! می‌دانم من ظلم کردم، بد هم ظلم کردم، خاک بر سرم که عمرم را تباه کردم و به عنوان بنده، بد ظلم کردم، به عنوان یک انسان که بنا بود اشرف مخلوقات و «احسن الخالقین» شوم، ظلم بدی به اعضاء و جوارحم کردم، این اعضاء و جوارح، از من شاکی هستید که چرا ما را در راه گناه خرج کردی و ظلم کردی؟! اما خدا! تو که غفران داری، خدا! من بدی کردم، اما تو که عفو داری، خدا! اصلاً من

جاهل بودم، الآن هم دارم می‌گویم که کارهایم از روی جهل است، اما تو حلم و بردباری داری، به من رحم کن.

اصلاً خیلی از مواقع این حلم خداست که باعث می‌شود ما گناه کنیم و جهل داشته باشیم. لذا پروردگار عالم لطف و محبت دارد، با این که می‌تواند بگوید: بلافاصله گوشت را می‌گیرم، ولی نمی‌گیرد. دلیلش هم این است که خدا می‌داند ما جاهلیم.

لذا این نکته خوبی است که گاهی در عرضه حال به پروردگار عالم بیان کنیم. اولیاء خدا این‌طور بودند، ما هم بگوییم: خدایا! می‌دانی ما عامد نیستیم، آیا ما می‌خواهیم مثلاً عمداً با خدا دشمنی کنیم و عدو هستیم؟! چه ادعایی داریم که مثلاً بخواهیم سینه سپر کنیم و بگوییم: ما با تو دشمنیم، اصلاً قد و قواره ما به این حرف‌ها می‌خورد؟! مگر ما چه هستیم؟! اصلاً جایی که اولیاء الهی این‌طور بیان می‌کنند، دیگر ما چه هستیم؟! جایی که عقاب پر بریزد، از پشه لاغری چه خیزد؟! خدایا! واقعاً وقتی ما گناه می‌کنیم، مثلاً می‌خواهیم بگوییم دشمنیم؟!

شیطان و ژست دشمنی با خدا!

این را بدانید که شیطان هم فکر می‌کند دشمن است. شاید بگویید: اگر این‌طور است، پس چرا خدا می‌فرماید: «عدوئی و عدوکم؟! این که شما می‌گویید که خلاف فرمایش پروردگار عالم است! خوب دقت بفرمایید، نکته بسیار مهمی است، این «عدوئی و عدوکم» که بیان می‌شود؛ برای این است که او می‌خواهد دشمنی کند، اما واقعاً هیچ احدی نمی‌تواند دشمنی کند. لذا یک عده در جلد دشمنی می‌روند و به تعبیر دیگری ژست دشمنی را می‌گیرند، اما واقعاً کسی نمی‌تواند با خدا دشمنی کند.

لذا ما می‌گوییم: خدایا! ما جاهلیم، ما ژست دشمنی هم نمی‌گیریم، اصلاً می‌دانیم عددی نیستیم، هر غلط و گنهی هم که کردیم، از روی جهل است، تو هم حلم و بردباری به خرج می‌دهی، برای این که یک زمانی لطف خودت شامل حال ما شود.

وقتی انسان بفهمد لطف خدا شامل حالش شده، از آن‌جا به بعد، یک عمر شرمنده است و تازه متوجه می‌شود که عجب! من احمق چه گناهانی که نکردم! چه کارهای زشتی که نکردم! لذا خودش خجالت می‌کشد و دیگر مدام خجل است و این، بالاترین عذاب روحی است.

خدایا! ما را از جهل معلق، خلاصی مرحمت بفرما!

لذا طبق روایتی که بیان شد، بندگان که اهل فضل هستند، ظلم دیگران را می‌بخشند، از بدی‌های دیگران می‌گذرند و در مقابل رفتارهای جاهلانه دیگران، حلم و بردباری به خرج می‌دهند. وقتی بندگان این‌گونه هستند، دیگر فضل خدا چیست؟! لذا همین‌ها که بندگان می‌گویند، پروردگار عالم در درجه اعلایش دارد. به ما که مخلوقیم، می‌فرماید: اهل فضل باشید، خودش که دیگر معلوم است فضیلت را در درجه‌های عالی و بالاترین درجه‌اش، دارد.

یعنی می‌خواهیم این‌طور بگوییم: خدایا! ما بدی و گناه کردیم، تو ببخش و عفو کن. ما جهل داریم، تو حلم و بردباری به خرج بده.

چه زمانی بشود ما از این جهل خارج شویم! دیدید یک مواقعی من دعا می‌کنم و در دعاهایم عرض می‌کنم: پروردگارا! آنچه خوبان عالمت دعا بلدند و ما از آن دعاها محرومیم، همه آن دعاها را تفضلاً در حق همه ما مستجاب شده قرار بده. یک دعایی هم که اولیاء خدا می‌کنند، همین است که می‌گویند: خدایا! ما را از جهل معلق، خلاصی مرحمت بفرما.

جهل معلق، جهلی است که انسان نمی‌داند، ولی ادعای به علم هم نمی‌کند. چون در باب جهل دو نوع بیان شده: جهل بسیط و جهل مرکب. جهل بسیط یعنی که من می‌دانم که نمی‌دانم، اما جهل مرکب؛ یعنی نمی‌دانم که نمی‌دانم، بلکه فکر می‌کنم که می‌دانم. جهل معلق هم این است که من نمی‌دانم که این، جهل است، ولی از آن طرف هم نمی‌گویم که این، علم است.

اولیاء خدا می‌گویند: خیلی از اعمال ما روی این نوع جهل (جهل معلق) می‌چرخد. ببینید یک کسی اصلاً به طور کل جاهل است که هیچ، اما اولیاء خدا می‌گویند: یک عده حتی اگر به صورت ظاهر مقاماتی هم به دست بیاورند، بعضی مواقع در جهلند که این، جهل معلق است. یعنی خیلی از حقایق را نمی‌دانند و این، جهل می‌شود که بحث دیگری دارد.

فتوای حقیقی از نظر آیت‌الله بهجت

لذا این که بعضی از بزرگان در فتاوی‌اشان می‌گویند: «والله العالم»، یک علتش، همین است. آن‌ها از ادله، برهان، کتاب، سنت و عقل، خیلی دقیق بهره‌برداری کردند، اما باز هم می‌گویند: نمی‌دانم و خدا، عالم است.

البته آیت‌الله العظمی بهجت، آن بهجت القلوب (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده بودند: فتوای حقیقی، آن است که والله العالم در آن نباشد و به حقیقت بگوید: این است. به نظر بنده، برای این مطلب، دیگر باید یک کسی باشد که اتصال داشته باشد، یعنی من ناحیه الحجه بیان شود که این است و او هم بیان کند: همین است. اما این‌ها با آن براهین و ادله و مطالب و استدلال‌ها که در دست دارند، حکم می‌کنند و طبیعی است که یک جایی مطلبی باشد.

حالا این قصه مال آن‌هاست، اما در مورد ما طبق روایتی که بیان شد («وَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْنَا حَلْمُنَا«)، باید گفت: خدایا! اصلاً همه اعمال ما از روی جهل است، «وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ« خدایا! تو حلم و بردباری داری، ما بیچاره و بدبختیم.

چگونگی مقابله اهل فضائل با بدی

یکی دیگر از چیزهایی که می‌تواند ما را از اهل فضایل قرار دهد که خود خدا برترش بدارد، این است که امیرالمومنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌ابی‌طالب (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: «ان مقابلة الاسائة بالاحسان « می‌خواهی مقابله کنی؟ همان که به اصطلاح عامیانه می‌گوییم: زدی ضربتی، ضربتی نوش کن؛ حال اگر می‌خواهی مقابله کنی، مقابله بدی را با احسان انجام بده. اگر کسی بدی کرد، تو نیکی کن و بدی را به خوبی پاداش بده، بین چه خبر خواهد شد.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

«وَ تَغْمَدُ الْجَرَائِمَ بِالْغَفْرِانَ لِمَنْ أَحْسَنَ الْفَضَائِلَ وَ أَفْضَلَ الْمَحَامِدِ«؛ اگر جرائم و گناهی از کسی دیدی، بیوشان. تفاوت «غمد« با «ستر« این است که «غمد« پوشاندن بیشتری است، ستر یعنی پرده، اما «غمد« یعنی یک کاری بکن که حتی وقتی نگاهش می‌کنی، تصور کند که تو هم نمی‌دانی.

لذا امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند که بنده باید این‌طور باشد، بدی را به خوبی پاداش دهد، گناهان را با بخشش و گذشت بیوشاند و بعد می‌فرماید که این، از بهترین فضیلت‌ها و برترین خصلت‌های پسندیده و اخلاق‌های حمیده است، «لِمَنْ أَحْسَنَ الْفَضَائِلَ وَ أَفْضَلَ الْمَحَامِدِ«.

شیرینی ادعای جهل در مقابل حضرت احدیت!

آن وقت خدای متعال خودش این‌گونه نیست؟! «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ... إِنْ اللَّهَ كَانَ يَكْفُرُ رَحِيمًا«؛ یعنی خدا! من آدمم درب خانه‌ات، تو هم که قولت، قول حق است وعده‌ات هم که وعده صدق است، من از خودت مسئلت می‌کنم؛ چون خودت هم گفتی: «وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ«، لذا من هم دارم از فضل تو مسئلت می‌کنم؛ یعنی به تعبیری ستر دیدی، ندیدی.

خدا! بد کردم، تو احسان کن. احسانت را به واسطه گناه از من قطع نکن. روایت داریم که گناه عامل برای از بین رفتن رزق و روزی می‌شود. لذا خدایا! تو با فضل برخورد کن و با بدی من هم مقابله نکن.

البته یکی از کارهایی که می‌توانیم این برکت‌زدایی را برکت‌زایی کنیم و فضل خدا را جلب کنیم، همین درک شب است. شب خیلی برکت دارد و برای همین است خدای متعال ماه مبارک رمضان را قرار داد. چون ما بینی و بین الله غیر از ماه مبارک رمضان، فقط ماهی یکبار جمع می‌شویم که یک موقع‌هایی هم اتفاقی می‌افتد و تعطیل می‌شود، اما در ماه مبارک رمضان، خیلی از این مجالس در دل شب هست و خیلی الهی عفو بیان می‌شود که همه این‌ها باعث جلب فضل خدا می‌شود.

در مقابل آن همه گناه و سیئه، احسان می‌آید. در مقابل آن همه زشتی‌ها، پلشتی‌ها و پستی‌ها، لطف و غفران خدا می‌آید. بد کردم، می‌پوشاند و نمی‌گذارد کسی بفهمد که این لطف است. به من هم می‌گوید: تو هم گناه دیگران را دیدی، بیوشان و نگذار کسی بفهمد. لذا اگر می‌خواهیم اهل فضائل باشیم، گناه دیگران را بیوشانیم و آبرویشان را نریزیم.

می‌خواهی کسی باشی که برترین خصلت‌های محمودان عالم را دارد و خصلت‌های حمیده را داشته باشی که به تو محمود بگویند؛ یعنی محمود و پسندیده خدا بشوی؟ می‌خواهی خدا تو را حمد کند، یعنی خدا، حامد بشود و تو، محمود بشوی؟ می‌خواهی «وَ أَفْضَلَ الْمَحَامِدِ« باشی؟ کار تو باید این باشد: «ان مقابلة الاسائة بالاحسان و تغمد الجرائم بالغفران « بدی‌ها را با نیکی مقابله کن و جرائم را به غفران و ندید گرفتن، بیوشان. از خود خدا هم همین را مسئلت کن، «وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ« بین چه غوغا می‌شود! پس این‌طور باید از خدا بخواهیم.

انصافاً ائمه(عليهم الصلوة و السلام) چه قدر قشنگ در دعا ورود پیدا می کنند. اوّل بیان می کنند: «اللّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ» تو خودت بیان فرمودی؛ یعنی به تعبیر عامیانه، زود هم خدا را نعوذ بالله، نستجیر بالله، لای منگنه می گذاریم. « وَ قَوْلُكَ حَقٌّ» قولت هم که قول حقّ است - که آن را توضیح دادیم - « وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ» وعده تو هم که اصلاً دیگر برو برگرد ندارد، یعنی تا گفתי، دیگر تمام است. « وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» حالا خودت گفתי از فضل خدا مسئلت کنید، من هم آمدم از فضلت بخواهم، « إِنْ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً».

یعنی خدا! دل شب آمدم از فضل تو مسئلت کنم که من را ببخشی، به اعمال من نگاه نکن، فضل تو این است که سیئه را به احسان مقابله می کنی، فضل تو این است که چنان گناهان من را می پوشانی کَأَنَّ من اصلاً گناهی انجام ندادم، تازه یک موقعی طلبکار هم می شوم!

خدایا! ما جاهلیم، فرمودی اهل فضائل، با جاهل، با حلم و بردباری برخورد کنند، پس تو هم با حلمت در این دنیا و در آن دنیا، با ما برخورد بفرما.

خدایا! تو عالم کلّ هستی، من جاهلم. ادّعای جهل در مقابل حضرت احدیّت هم خودش یک شیرینی دارد، خدایا! ما جاهلیم خدایا! با علم و حلمت با ما برخورد بفرما!